

## عید انتقال مریم مقدس به آسمان

مادر گرامی اش نیز پس از مرگ روحاً و جسماً به آسمان انتقال یابد. قبر و مرگ قادر نبودند که مادر خدا را در خود نگه دارند. (رجوع شود به انجیل یوحنا باب ۵ آیه ۲۴-۲۹).

مریم اولین کسی است که پس از خداوندمان عیسی مسیح با جسمی جلال یافته وارد آسمان گردید. رویداد انتقال مریم باکره به آسمان پس از مرگ، ما را به یاد کلام فرشته جبرئیل می اندازد که به آن بانوی مقدس گفته بود: "زیرا برای خدا هیچ چیز غیر ممکن نیست" (انجیل لوقا باب ۱ آیه ۳۷). آری، از دیدگاه انسانی و بشری وقوع چنین اتفاقی محال است اما ایمان ما به خدای قادر و توانا به ما اجازه میدهد تا اینکه بدون هیچ شک و تردیدی اقرار و اعتراف کنیم که مریم مادر مقدس ما پس از مرگش روحاً و جسماً به آسمان انتقال یافت. اما نباید این نکته مهم را فراموش کرد: رویداد اعجاب انگیز انتقال مریم مقدس روحاً و جسماً به آسمان و شریک شدن او در جلال پر شکوه پسر محبوبش، ثمره وفاداری اش به دعوتی که از خدا پذیرفته بود می باشد. ایشان در طول زندگی اش روی زمین تنها هدفش این بود که طبق نقشه خدا عمل کند، به همین دلیل خدا اعمال شگفت انگیز و فیض بخشی را توسط او انجام داد. جسم گرفتن خداوندمان عیسی مسیح که فیض نجات ابدی و زندگی جاودانی را به همه مردم ارزانی داشت در اثر «آری» گفتن مریم به فرشته امکان پذیر گردید. مریم باکره و مقدس به شخص دوم سه گانه مقدس (عیسی

دوستان گرامی، عید انتقال مادر مقدس ما به آسمان امسال نیز مثل هر سال ۱۵ اوت برابر با ۲۴ مرداد برگزار می کنیم. عقیده انتقال مریم به آسمان در سال ۱۹۵۰ توسط پاپ پل ششم اعلام و تثبیت گردید. پیامیکه این عید به ما می آموزد شامل چند نکته بسیار مهم می باشد. اول اینکه انتقال مریم مقدس به آسمان رازی است که فقط توسط ایمان میشود آنرا قبول کرد، یعنی اینکه خدا در انتقال آن بانوی مقدس به حیات جاودانی نقش اساسی را داشت. ثانیاً این عید باشکوه و پر فیض و برکت به ما یاد آوری می کند که زندگی انسان فنا ناپذیر است و با مرگ به پایان نمی رسد، بلکه در شرایطی کاملاً جدید و وصف ناپذیر به حیات ادامه میدهد، چون ما به خدایی ایمان داریم که خدای زندگان است و خداوندمان عیسی مسیح می فرماید: "من آمده ام تا مردم زندگی یابند و آنرا بطور کامل داشته باشند" (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۰) و همچنین ایشان می گوید: "من قیامت و حیات هستم، کسیکه به من ایمان بیاورد و حتی اگر بمیرد، حیات خواهد داشت. هر کس که زنده است و به من ایمان بیاورد هرگز نخواهد مرد" (انجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۵-۲۶). ثالثاً مراسم عید انتقال مریم به آسمان به ما می آموزد که او از مرگ به حیات گذر کرده بدون اینکه منتظر داوری روز آخر باشد، چون آن مادری که به ما حیات بخشید هرگز به گناه آلوده نشده، بنابراین بدن مقدس و پاکش نمی توانست در قید فساد و تباهی باقی بماند. چنانکه مسیح پسر او روز سوم پس از مرگ با بدن مقدس رستاخیز نمود، همچنین خواسته او بر این بود که

مسیح) سرشت انسانی را عطا نمود و او به مادر گرمی اش فیض سهیم شدن در زندگی الهی اش را بخشید.

دوستان عزیز ، عید ۱۵ ماه اوت ، باید قلب ما را از شادی و امید مملو سازد ، چون آن اتفاقی که برای مریم مقدس مادر ما رخ داده برای ما نیز رخ خواهد داد ، یعنی ما نیز دعوت شده ایم تا اینکه پس از مرگ به جلال خدا بپیوندیم و وارث زندگی جاودانی باشیم . پولس رسول درباره رستاخیز بدن‌ها چنین می گوید: "زنده شدن مردگان نیز چنین خواهد بود ، آنچه که به خاک سپرده میشود فانی است و آنچه بر می خیزد فنا ناپذیر است . آنچه که به خاک میرود ذلیل و خار است ، آنچه بر می خیزد پر جلال است . در ضعف ناتوانی کاشته میشود و در قدرت سبز میشود. بدن جسمانی به خاک سپرده می شود و بدن روحانی بر می خیزد. همچنان که بدن جسمانی هست ، بدن روحانی نیز وجود دارد" (رساله اول به قرنتیان باب ۱۵ آیه ۴۲-۴۵). ناگفته نماند که ، انتقال ما جسماً و روحاً به آسمان ، به ظهور شکوهمند عیسی مسیح در آخر زمان یعنی روز داوری موکول می باشد. همچنین این عید مبارک به ما یاد آوری می کند که مقصد نهایی زندگی مان ماندن و فاسد شدن در قبر نیست ، بلکه رسیدن به پادشاهی پدر آسمانی مان می باشد. خداوندمان عیسی مسیح می فرماید: "ای پدر آرزو دارم کسانی که به من بخشیده ای در جایی که من هستم با من باشند تا جلالی که تو بر اثر محبت خود پیش از آغاز جهان به من دادی ببینند" (انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۲۴).

امید ما به رستاخیز پس از مرگ و مشارکت در جلال سرور و نجات دهنده مان عیسی مسیح نیاز دارد به اینکه مریم را بعنوان الگو برای خود قرار دهیم ، راهی که ایشان طی نمود ما هم طی کنیم . مانند او اجازه دهیم تا کلام خدای زنده در اعماق قلب ما فرو رفته و در آن ریشه بگیرد ، تا بتواند رشد کرده و بارور شود. همچنین مثل مریم مقدس آماده همکاری با روح القدس باشیم . بگذاریم که او راهنمای زندگی ما باشد تا اینکه روز به روز هر چه بیشتر به صورت و شباهت مسیح در آییم .

همکاری مریم با روح القدس باعث شد تا خدا انسان گردد. (انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱۴).

همچنین از این مادر بسیار دلسوز و مهربان محبت کلیسا را یاد بگیریم . فراموش نکنیم محبت مسیح از محبت کلیسا ، که به بدن وی تشبیه شده ، جدا شدنی نیست . مریم مقدس با روش زندگی اش و مخصوصاً با دعایش مسیحیان اولیه را تشویق میکرد تا در ایمان به مسیح استوار بمانند و شاهدان شایسته او باشند. از روح القدس بخواهیم تا محبتی مانند محبت مریم برای مسیح و کلیسا در قلب ما ایجاد نماید تا بتوانیم راه صلیب که ایشان طی نمود و به ملکوت خدا منتهی شد با کمال شادی و شجاعت طی کنیم .

### **(بخشی از سرود مریم که در حین دیدارش از الیزابت)**

#### **مادر یحیی تعمید دهنده سرائید)**

**جان من خداوند را می ستاید ، و روح من در نجات  
دهنده من ، خدا شادی می کند. چون او به کنیز ناچیز  
خود لطف داشته ، از این پس همه نسلها مرا خوشبخت  
خواهند خواند. زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی  
برای من کرده است ، نام او مقدس است . رحمت او  
پشت در پشت ، برای کسانی است که از او می ترسند.  
دست خداوند با قدرت کار کرده است ، متکبران را با  
خیالات خودشان تار و مار کرده و زورمندان را از  
تختهایشان به زیر افکنده و فروتنان را نیز بلند کرده  
است . گرسنگان را با چیزهای نیکو سیر نموده و  
ثروتمندان را تهی دست روانه کرده است . (انجیل لوقا  
باب ۱ آیه ۴۶-۵۳)**

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران

## آزمایشات برکات

خودت شدی؛ و هر وقت درخواستی از من داشتی هیچ تردید و درنگ در بیان خواستهات نمی‌کردی. وقتی به من نیاز داشتی من پیش تو بودم. ولی همین که کارها مطابق میل تو پیش می‌رفتند، این تنها من بودم که فراموش می‌شدم.

اگر اینها کافی نبود، من به تو تجملات زیادی دادم، کارهایی که من مجبور نبودم انجام بدم. ولی زمانی که تو باید زانو می‌زدی و از من تشکر و قدردانی می‌کردی، بعد از یک روز پر مشغله حوصله این کارها رو نداشتی.

پس تصمیم گرفتم که آزمایشت کنم و به تو نشون بدم بدون برکات من چه اتفاقی می‌افته.

«من تازه داشتم می‌فهمیدم که خدا چی داره می‌گه. وقتی به خونه رسیدم قبل از هرکاری زانو زدم و دعا کردم.»

خدا به من گفت: «پسرم تو خوب فهمیدی و می‌دونی که من بخشاینده هستم. امروز را همیشه به یاد داشته باش و هیچ وقت از یاد نبر. من دوست دارم که زندگی تو پر از شادمانی باشه و دردهای تو رو التیام بدم؛ و تو در عوض با یک تشکر ساده می‌تونی شکر و قدردانی خودت رو نشون بدی.»

امروز صبح که از خواب بیدار شدم، می‌دونستم خورشید مثل همیشه نمی‌درخشه و ابرهای آسمون خاکستری خواهند بود. همین که پامو از در بیرون گذاشتم بارون شروع شد؛ ماشینم روشن نشد و مجبور شدم تا مدرسه پیاده برم. تکالیفم رو فراموش کرده بودم. تو همه امتحاناتم مردود شدم. سرم را پائین انداختم از خدا فقط یک تقاضا کردم:

«خدای من! چرا کارها مطابق میل من پیش نمیرن؟»

خدا با ملایمت جواب داد: «پسر عزیزم! فقط به خاطر اینکه دیروز از من تشکر نکردی. من تو رو از خواب بیدار کردم تا یه بار دیگه خورشید رو ببینی. من به تو سرپناه دادم و خانوادهات رو محافظت کردم و حتی این اجازه را به تو دادم تا دوستان جدیدی داشته باشی و خیلی بیشتر از قبل به تو برکت دادم. ولی تو خیلی گرفتارتر از این بودی تا از من تشکر کنی.»

کسالت و بیماری نداشتی، چون من به تو سلامتی داده بودم. مشکل پول نداشتی، چون من به تو دارایی و ثروت داده بودم. کفش و لباس برای پوشیدن و غذایی برای خوردن داشتی. ولی تو در عوض چه کار کردی؟ تو به من بی‌توجهی کردی و مشغول کارهای

### خدا/ایم!

جدایی از تو را بیش از این نمی‌توانم تاب آورم.  
مرا پاک و مطهر کن تا از آن تو شوم. به تو بیش از جانم عشق می‌ورزم،  
چنان که نیرو، تسکین و سرورم را در نام مقدس تو می‌یابم.  
در ظلمت ایام، نام تو نوری در من می‌افروزد و همه راه‌هایی را  
که پیش رو دارم روشنی می‌بخشد.

- نه پدر، گردنبندم رو نه، اما می تونم اسب کوچولو و صورتیم رو بهت بدم، اون موهاش خیلی نرمه و می تونی تو باغ باهاش گردش کنی، قبوله؟

- نه عزیزم، باشه، اشکالی نداره!

و دوباره گونه هاش رو بوسید و گفت: "خدا حفظت کنه دختر کوچولوی من، خوابهای خوب ببینی."

چند روز بعد، وقتی پدر جینی اومد تا براش داستان بخونه، دید که جینی روی تخت نشسته و لباس داره می لرزه.

جینی گفت: "پدر، بیا اینجا." دستش رو به سمت پدرش برد، وقتی مشتش رو باز کرد گردنبندش اونجا بود و اون رو تو دست پدرش قل داد.

پدر با یک دستش اون گردنبند بدلی رو گرفته بود و با دست دیگه اش، از جیبش یه جعبه ی مخمل آبی بسیار زیبا رو درآورد. داخل جعبه، یک گردن بند زیبا و اصل مروارید بود. پدرش در تمام این مدت اونو نگه داشته بود.

او منتظر بود تا هر وقت جینی از اون گردنبند بدلی صرف نظر کرد، اونوقت این گردنبند اصل و زیبا رو بهش هدیه بده!

خب! این مسأله دقیقاً همون کاریه که خدا در مورد ما انجام می ده. او منتظر می مونه تا ما از چیزهای بی ارزش که تو زندگی بهشون چسبیدیم دست برداریم، تا اونوقت گنج واقعی اش رو به ما هدیه بده.

به نظرت خدا مهربون نیست!؟

این مسأله باعث شد تا درباره چیزهایی که بهشون چسبیده بودم بیشتر فکر کنم.

باعث شد، یاد چیزهایی بیفتم که به ظاهر از دست داده بودم اما خدای بزرگ، به جای اونها، هزار چیز بهتر رو به من داد.

یاد مسائلی افتادم که یه زمانی محکم بهشون چسبیده بودم و حاضر نبودم رهاشون کنم، اما وقتی اونها رو خواسته یا ناخواسته رها کردم خداوند چیزی خیلی بهتر رو بهم داد که دنیام رو تغییر داد.

یادمان باشد! اگر نخست از کمتر دست نکشیم، بیش تر و بزرگ تر نمی تواند داخل شود.



جینی دختر کوچولوی زیبا و باهوش پنج ساله ای بود که یک روز که همراه مادرش برای خرید به مغازه رفته بود، چشمش به یک گردنبند مروارید بدلی افتاد که قیمتش ۲/۵ دلار بود، چقدر دلش اون گردنبند رو می خواست. پس پیش مادرش رفت و از مادرش خواهش کرد که اون گردنبند رو براش بخره.

مادرش گفت: خب! این گردنبند قشنگیه، اما قیمتش زیاده، اما بهت میگم که چکار می شه کرد! من این گردنبند رو برات می خرم اما شرط داره: "وقتی رسیدیم خونه، لیست یک سری از کارها که می تونی انجامشون بدی رو بهت می دم و با انجام اون کارها می تونی پول گردنبندت رو بپردازی و البته مادر بزرگت هم برای تولدت بهت چند دلار هدیه می ده و این می تونه کمکت کنه."

جینی قبول کرد. او هر روز با جدیت کارهایی که بهش محول شده بود رو انجام می داد و مطمئن بود که مادر بزرگش هم برای تولدش بهش پول هدیه می ده. بزودی جینی همه کارها رو انجام داد و تونست بهای گردنبندش رو بپردازه.

وای که چقدر اون گردن بند رو دوست داشت. همه جا اونو به گردنش می انداخت؛ کودکستان، رختخواب، وقتی با مادرش برای کاری بیرون می رفت، تنها جایی که اون رو از گردنش باز می کرد تو حمام بود، چون مادرش گفته بود ممکنه رنگش خراب بشه!

جینی پدر خیلی دوست داشتنی داشت. هر شب که جینی به رختخواب می رفت، پدرش کنار تختش روی صندلی مخصوصش می نشست و داستان دلخواه جینی رو براش می خونده. یک شب بعد از اینکه داستان تموم شد، پدر جینی گفت:

- جینی! تو منو دوست داری؟

- اوه، البته پدر! تو می دونی که عاشقتم.

- پس اون گردنبند مرواریدت رو به من بده!

- نه پدر، اون رو نه! اما می تونم رزی عروسک مورد علاقمو که سال پیش برای تولدم بهم هدیه دادی بهت بدم، اون عروسک قشنگیه، می تونی تو مهمونی های چای دعوتش کنی، قبوله؟

- نه عزیزم، اشکالی نداره.

پدر گونه هاش رو بوسید و نوازش کرد و گفت: "شب بخیر کوچولوی من."

هفته بعد پدرش مجدداً بعد از خوردن داستان، از جینی پرسید:

- جینی! تو منو دوست داری؟

- اوه، البته پدر! تو می دونی که عاشقتم.

- پس اون گردنبند مرواریدت رو به من بده!

## دوستان گرامی

دلتن همیشه شاد باشد ، وجودتان همیشه سرسبز و امیدوارم همیشه احساس راحتی و آرامش کنید. تابستان شروع شد و تعطیلی مدارس ! فصل استراحت و تفریح و گردش!

اما دوستان گرامی مواظب باشید تابستان را هدر ندهید! تابستان هر سال ، فصلی از عمر شماست! انسان های با خرد و اندیشه می توانند این فصل را مبنای ایجاد تغییرات مثبت در دورن خود قرار دهند.

بچه ها ! تا به حال درباره ی نیروهای درونی خود فکر کرده اید؟

شما خجالتی هستید یا به راحتی صحبت می کنید؟ آیا تا حالا شده بخواهید کار مهمی را شروع کنید؟

آیا تا حالا مسئولیتی در کلاس یا مدرسه یا خانه داشته اید؟

اگر بتوانید آن موارد را به خاطر بیاورید ، می توانید به موضوع مورد بحث ما که همان اعتماد به نفس است ، نزدیک شوید. ما معمولاً در مقابل این مسائل به گونه های مختلف عمل می کنیم ، بعضی از ما همه چیز را با نتوانستن شروع می کنیم ، بعضی ها بالعکس همیشه احساس می کنیم می توانیم کارهای مهم و بزرگ را انجام دهیم ، می توانیم صحبت کنیم ، حرف بزنیم و نظر بدهیم.

اما دوستان گرامی ، راستی چرا این تفاوت ها در ما وجود دارد؟

دانشمند بزرگی به نام ماکسول مالتر ، با این که یک جراح موفق پلاستیک است همچنین با نبوغ فردی خود ، به یک روانشناس بزرگ تبدیل شده است. او می گوید: انسان ها در درون خود موتورهای دارند که همه اعمالشان را به سمت افکار و اندیشه هایشان به پیش می برد ، یعنی ما هر چه فکر می کنیم به همان سمت هم پیش می رویم ، ... مثلاً اگر فکر کنیم کاری را می توانیم انجام دهیم به همان سمت پیش می رویم و اگر فکر کنیم نمی توانیم ، قوای درونی ما ناخودآگاه ضعیف می شوند و ما عملاً کم توان می شویم.

همه ما اصولاً بر اساس آنچه فکر می کنیم ، عمل می کنیم ،

ما درباره ی خود چه فکر می کنیم ؟ قوی فکر می کنیم یا ضعیف؟

همه ی این افکار بر روی توان ما مؤثرند!

خدا نکند ما تصویر ضعیفی از خود داشته باشیم آن موقع است که دیر یاد می گیریم ، حافظه ی ما ناخودآگاه ضعیف می شود ، توان خلاقیت ما پایین خواهد آمد ، نمی توانیم در جمع صحبت کنیم و در شکست های کوچک و کم ترین مشکلات زود از پا در می آییم ، حتی عضلات ما نیز تحت تأثیر افکار ماست!

اما اگر درباره ی خود تصویر خوب و مثبتی پیدا کنیم و بگوییم می توانیم و همیشه خود را قوی بپنداریم ، دارای تصویر ذهنی خوبی از خود خواهیم بود که همه ی اعمال ما و درون و جسم ما به سمت توانمندی و موفقیت های بیش تر به پیش خواهند رفت.

دوستان گرامی ، تابستان امسال را با تلقین های مثبت و افکار خوب و بهترین تصویر ذهنی درباره ی خود

آغاز کنید.

مطمئن باشید شما هر آنچه را که درباره خود فکر می کنید به سمت آن حرکت خواهید کرد.

آرام باشید ، شاد و با نشاط

## قبل از حرکت به یک سفر طولانی ...

آموخت که تنها با تسلیم نشدن می‌توان به شکوفایی شخصیت و برآوردن آرزوها رسید.

قبل از اینکه تصمیم به صادق نبودن بگیری یادت باشه که فقط خودت به خودت خیانت می‌کنی؛ یک خصیصه مهمی که باید در توبرهات داشته باشی، صداقت است. صداقت باید مشخصه و اساس رابطه ما با دیگران باشد. صادق نبودن عیبی است که نهایتاً خار آن به چشم خودمان فرو می‌رود. چون دیر یا زود حقیقت خود را نشان خواهد داد! امروز براستی نیازمند صفا و شفافیت در روابط اجتماعمان هستیم، اجتماعی که معمولاً ما را به تظاهر و ترس وا میدارد. صادق بودن یعنی پس زدن نقابهایی که خودمان را پشت آنها پنهان می‌کنیم. صادق بودن یعنی پس زدن بی‌اعتمادی و پیش قضاوتهایی که نسبت به دیگران داریم. چون آنها را به چشم یک دشمن می‌بینیم و نه یک هدیه از سوی خدا.

قبل از اینکه مخالفتت را نشان دهی سعی کن بیشتر گوش بدهی؛ خصیصه مهم دیگر گوش دادن است. گاهی اوقات نسبت به موضعی که گرفته‌ایم، بشدت بر نظرم پافشاری می‌کنیم، بدون آنکه به دیگری اجازه و مهلت ابراز افکار و عقایدش را بدهیم. همیشه افراد را بر حسب گذشته‌یشان، طبقه اجتماعی و یا اعتقاداتشان کلاسه‌بندی می‌کنیم و مطمئن هستیم که خوب می‌شناسمشان!!! حتی عیسی مسیح خود را قربانی این پیش قضاوتی می‌دید: «آیا این پسر نجار نمی‌باشد و آیا مادرش مریم نامی نیست و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا... پس این همه را از کجا بهم رسانید. و درباره او لغزش خوردند. عیسی بدیشان گفت نبی بی‌حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش. و به سبب بی‌ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت.» (متی ۱۳: ۵۳ - ۵۸).

به این ترتیب یک گفتگو می‌تواند تبدیل به یک خودگویی و خودشنوایی گردد. حالتی که در آن انسان فقط جبهه‌گیری دارد و حمله می‌کند و پس می‌زند. اگر بجای پیش قضاوتی و دشمنی یاد بگیریم که بیشتر گوش دهیم، دیدگاه ما هم با

قبل از حرکت به یک سفر طولانی

قبل از حرکت به یک سفر طولانی باید میل به برنگشتن را با خود داشته باشی.

قبل از اینکه تصمیم به صادق نبودن بگیری یادت باشه که فقط خودت به خودت خیانت می‌کنی

قبل از اینکه مخالفتت را نشان دهی سعی کن بیشتر گوش بدهی

قبل از اینکه بخواهی تنهاییات را پر کنی سعی کن ببینی که آیا خودت با خودت راحتی.

قبل از اینکه چیزی برداری سعی کن ببینی که خودت چه می‌دهی

آسان نیست ولی اصل همه چیز همین جاست

قبل از حرکت به یک سفر طولانی با خود میل به انطباق یافتن بپر.



قبل از حرکت به یک سفر طولانی؛ یک سفر طولانی ممکن است کنایه از راه زندگی هر یک از ما باشد، که به مثابه یک سفر طولانی است. باید خوب مجهز بود. یعنی برای اینکه بتوانیم خوب زندگی کنیم باید از خصایصی درونی برخوردار شد تا زندگیمان تباه نشود.

قبل از حرکت به یک سفر طولانی باید میل به برنگشتن را با خود داشته باشی؛ گاهی بر جاده زندگی

وسوسه بازگشت به عقب داریم. این می‌تواند به دلایل مختلف رخ دهد. تردید از اینکه همه چیز را اشتباه کرده باشیم؛ یا ترس از انتخاب در مراحل مهم زندگی؛ یا بی‌مسئولیتی و سطحی زندگی کردن...

کسی که به عقب بر می‌گردد شخصی است که از حقیقت فرار می‌کند و جرأت روبرو شدن با فراز و نشیبهای زندگی را ندارد... او نمی‌داند که مشکلات در زندگی فرصتی برای به جلو رفتن هستند. اگر می‌خواهی در زندگی پیشرفت کنی باید یاد بگیری که با شهامت و اطمینان جلو بروی و زندگی به تو خواهد

تجربه دیگران غنی‌تر می‌گردد و با هم می‌توانیم به حقیقت برسیم.

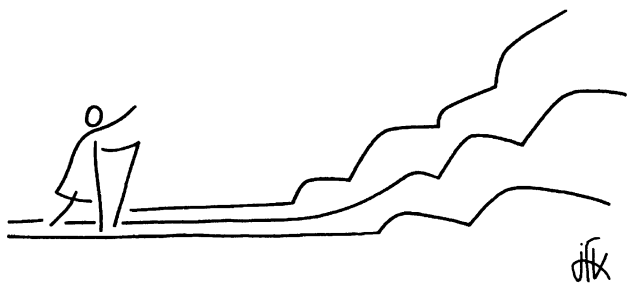
قبل از اینکه بخواهی تنهاییات را پر کنی سعی کن ببینی که آیا خودت با خودت راحتی؛ بدترین تنهایی که می‌توانیم تجربه کنیم تنهایی درون است. تنهایی درون یعنی با خود راحت نبودن و با خود همیشه معذب بودن. بیشتر مسائل هر یک از ما حاصل قبول نداشتن خودمان است: گذشته‌یمان، ضعفها، محدودیت‌مان، جسم‌مان... بنابراین دائم با خود سر جنگ داریم و فرار از آن وقت‌مان را با دیگران پر می‌کنیم. غافل از اینکه برای راحت بودن با دیگران باید اول با خویشتن راحت باشیم. با زندگی آشتی کنیم و ضعفهایمان را بپذیریم و در کنار آن از خصایص زیبا و غنای وجودمان مطلع گردیم. از خودمان مواظبت کنیم و از درون زندگی کنیم، یعنی برای خودمان وقت داشته باشیم. فقط به این نحو بودن با دیگران برای ما کمکی برای رشد و شکوفایی شخصیت خواهد بود.

قبل از اینکه چیزی برداری سعی کن ببینی که خودت چه می‌دهی؛ همه به زندگی بدهکاریم. اما از طفولیت گرفتن را می‌آموزیم، حتی عادت می‌کنیم که بقاییم. اما بالاخره زمانی می‌رسد که باید از خودمان بدهیم. چون نمی‌توانیم در زندگی به انگل بودن ادامه دهیم. جهان هزاره سوم نیاز به ابتکار و شادی، نیروی جسمانی و ذهنی و روحانی ما دارد تا پیشرفت نماید و این پیشرفت برای سعادت همگان باشد. ما نسبت به هم بدهکاریم! یعنی باید از "گرفتن" به "دادن" رسید. تجربه آموخته است که در زمان دادن بیشتر یافته‌ایم. هر عمل نیکویی که انجام دهیم بنحوی به نفع خودمان بر می‌گردد، حتی اگر در ظاهر عکس آن باشد.

آسان نیست ولی اصل همه چیز همین جاست؛ اینطور زندگی کردن آسان نیست، اما امکان‌پذیر است. کافی است که این اطمینان را داشته باشیم. شهادت به جلو نگرستن، صداقت داشتن، گوش دادن (به خود، به دیگران، به خدا)، مراقبت از خود و بالاخره از خود دادن، همه اینها خصایصی هستند که نمی‌توان نادیده گرفت. در یافتن اینها و نهادشان در توبره شک نکنید! چون ما را در این سفر طولانی و دراز زندگی همراهی خواهند کرد تا زندگی‌مان به بطالت نگذرد. اگر دوست داری بیشتر فکر کنی:

زندگی را چطور می‌بینی؟ یک سفر اجباری، یک بار سنگین، یک کسالت، فرصتی برای شکفتن و پیشرفت کردن، تحقق یک نقشه، زمانی برای کشف دائم. در مقابل مشکلات چه رفتاری داری: ترس، تسلیم، جرأت، اطمینان، فرار...

صداقت چقدر برای تو مهم است: آیا می‌توانی بدون پیش قضاوتی به دیگران گوش دهی؟ آیا نسبت به خودت یک تصویر درست داری؟ آیا آنطور که هستی خودت را قبول داری؟ آیا همیشه توقع دریافت داری یا می‌توانی چیزی هم از خودت بدهی؟



شکیبایی و صبر بهره فراوان دارد و عدم آن مانع رسیدن به قدرت و تمرکز حواس و پیروزی است.

اگر انسان قدرت پیروز شدن بر نفس خویش را داشته باشد قدرت انجام کارهای بزرگ را نیز دارد.

عمل هر فردی نمایانگر اندیشه اوست ،

خوش بینی و ایمان داشتن به هدف ما را به موفقیت راهنمایی می‌کند. (استاد لی)

## اخبار و تقویم کلیسای

- یکشنبه ۱۴ مرداد ۹۷ = ۵ اوت ۲۰۱۸، یکشنبه پنجم تابستان  
عهد عتیق: اشعیا نبی فصل ۲۸ آیه ۱۴-۲۲  
رساله: دوم قرن تیان فصل ۱۲ آیه ۱۴ الی آخر باب  
انجیل: لوقا فصل ۱۶ آیه ۱۹ الی فصل ۱۷ آیه ۱۰
- ۱۵ مرداد ۹۷ = ۶ اوت ۲۰۱۸، عید تجلی باشکوه مسیح می باشد، این عید روز یکشنبه پنجم تابستان برگزار می گردد.  
عهد عتیق: خروج فصل ۱۹ آیه ۱-۹  
رساله: عبرانیان فصل ۱۲ آیه ۱۸ الی آخر باب  
انجیل: متی فصل ۱۷ آیه ۱-۹
- یکشنبه ۲۱ مرداد ۹۷ = ۱۲ اوت ۲۰۱۸، یکشنبه ششم تابستان  
عهد عتیق: اشعیا نبی فصل ۲۹ آیه ۱۳-۲۴  
رساله: اول تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۱ الی ۱۲  
انجیل: لوقا فصل ۱۷ آیه ۵ الی ۱۹
- سه شنبه ۲۳ مرداد ۹۷ = ۱۴ اوت ۲۰۱۸، روزه عید انتقال مریم مقدس به آسمان پرهیز از گوشت
- چهارشنبه ۲۴ مرداد ۹۷ = ۱۵ اوت ۲۰۱۸، عید با شکوه انتقال مریم مقدس به آسمان می باشد، نماز این عید ساعت ۵ بعد از ظهر در کلیسای حضرت مریم برگزار می گردد.  
کارهای رسولان فصل ۱ آیه ۱-۸  
رساله: رومیان فصل ۱۶ آیه ۱-۱۷  
انجیل: یوحنا فصل ۲ آیه ۱۲ و متی فصل ۱۳ آیه ۵۳-۵۷ و متی فصل ۱۲ آیه ۴۶ الی آخر باب و لوقا فصل ۱۱ آیه ۲۷-۲۸
- یکشنبه ۲۸ مرداد ۹۷ = ۱۹ اوت ۲۰۱۸، یکشنبه هفتم تابستان  
عهد عتیق: اشعیا نبی فصل ۳۰ آیه ۱-۱۵  
رساله: اول تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۱۴ الی آخر باب  
انجیل: لوقا فصل ۱۸ آیه ۱ الی ۱۴
- یکشنبه ۴ شهریور ۹۷ = ۲۶ اوت ۲۰۱۸، یکشنبه اول ایلیا  
عهد عتیق: اشعیا نبی فصل ۳۱ آیه ۱-۹  
رساله: دوم تسالونیکیان فصل ۱ آیه ۱ الی آخر باب  
انجیل: لوقا فصل ۱۸ آیه ۳۵ الی فصل ۱۹ آیه ۱۰